

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم

زمستان ۱۳۹۹

بررسی منازعات آفاقی‌ها - دکنی‌ها در حکومت بهمنیان و حکومت‌های محلی شیعه دکن

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۲۷

لیدا مودت^۱

علی سجادی^۲

مسلمانان از زمان ورود به منطقه دکن به دو گروه اجتماعی آفاقی و دکنی تقسیم شدند. آفاقی‌ها که از ایران و عراق به دکن رهسپار شده بودند به دلیل برخورداری از علم، ادب و رفاه کامل یا نسبی اقتصادی به سرعت در لایه‌های اجتماعی شهری دکن نفوذ کردند و حتی در دربار حکومتی، مناصب حساسی را در اختیار گرفتند. این امر، زمینه‌ساز رقابت پیوسته با مسلمانان بومی و محلی شد که به دکنی معروف بودند. با تأسیس حکومت بهمنیان و حکومت‌های شیعی پس از بهمنیان، منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها رو به افزایش نهاد. مقاله پیش رو بر آن است به روش وصفی - تحلیلی، عوامل مؤثر بر مناسبات آفاقی‌ها و دکنی‌ها در حکومت بهمنیان و حکومت‌های محلی شیعه مانند قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان را در قرن‌های نهم تا یازدهم هجری در محدوده دکن هند بررسی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر سیاست سلاطین نخستین بهمنی، پیشینه علمی و ادبی آفاقی‌ها و به

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز: (lidamavadat@gmail.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز: (ali.sajadi.1371@gmail.com).

رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع در حکومت‌های محلی دکن موجب قدرت‌گیری آفاقی‌ها و برانگیخته شدن دکنی‌ها و در نهایت قتل‌عام و سرکوب آفاقی‌ها شد.

کلیدواژگان: قرآن کریم، شیعیان هند، آفاقی‌ها، دکنی‌ها، نظام‌شاهیان، قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان.

۱. مقدمه

سرزمین دکن در جنوب هند بر خلاف شمال هند، بسیار دیر مورد توجه سپاهیان مسلمان قرار گرفت. نخستین بار در دوره خلجیان، مسلمانان به عنوان فاتح از شمال هند، وارد دکن شدند.^۱ پس از آن در دوره محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق.) بیشتر دکن، تحت سیطره مسلمانان قرار گرفت. محمد توانست امپراتوری بزرگی از شمال تا جنوب هند تشکیل دهد، اما این امپراتوری به سرعت رو به ضعف نهاد و در دهه پایانی حکومت محمد، سلسله‌های محلی و منطقه‌ای متعددی از آن منشعب شدند.

بهمنیان اولین سلسله‌ای بودند که در دکن از حکومت تغلقیان منشعب شدند. از آن‌جا که پادشاهان بهمنی، خود را از نسل پادشاهان باستانی ایرانی می‌دانستند، تلاش فراوانی برای ورود ایرانیان به دکن کردند. بنابراین، بدنه اصلی ساختار سیاسی و تشکیلات اداری حکومت بهمنیان را مهاجران ایرانی تشکیل می‌دادند. به همراه ایرانیان، جمع‌کثیری از اعراب شیعه به دلیل تمایلات شیعی پادشاهان بهمنی در این دوره به دکن مهاجرت کردند.^۲

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. همان؛ نهادندی، مآثر رحیمی، ج ۲، ص ۳۸۱.

تأثیر نفوذ مهاجران، سلاطین بهمنی را وادار می‌کرد که به این گروه و دیگر شیعیان و سادات که از مناطق دیگر به دکن مهاجرت کرده بودند، توجه ویژه‌ای نشان دهند.^۱ از آن-جا که آفاقی‌ها در مناصب مهم حکومتی جذب شده بودند با مسلمانان بومی و محلی که معروف به دکنی بودند، پیوسته در رقابت بودند. رقابت و درگیری این دو گروه نژادی از مسائل مهم دوران حکومت بهمنیان است.

با سقوط بهمنیان و جای‌گزین شدن حکومت‌های شیعه محلی در دکن، این اختلافات کماکان در سرزمین‌هایی که حکومت‌های شیعه مستقر بودند، ادامه یافت. این دشمنی از میان سیاست‌مداران و امرا به میان برخی از دانشمندان و به‌ویژه مورخان راه یافت. برای مثال در سراسر کتاب *برهان‌مآثر* نوشته عزیزالله بن طباطبا و *تاریخ فرشته* که هر دو نویسنده به گروه آفاقی‌ها تعلق دارند، حمایت و طرف‌داری از آفاقی‌ها به‌چشم می‌خورد.^۲

دکنی‌ها در دوره بهمنیان و حکومت‌های محلی دکن، بیشتر اهل سنت و آفاقیان شیعه بودند و به همین دلیل، برخی ریشه اختلاف این دو گروه را به اختلاف شیعه و سنی منتسب کرده‌اند.^۳ این گروه، عامل مذهب را در مناسبات میان این دو - گروه نقش آفرین می‌دانند، اما در مقابل برخی معتقدند که ممکن است اختلاف مذهبی موجب افزایش دشمنی این دو گروه شده باشد. این اختلاف‌ها بیشتر سیاسی و گاه قومی بوده است و در منابع اشاره‌ای به دخالت عامل مذهب در این درگیری‌ها دیده نمی‌شود.^۴

۱. صادقی، *تاریخ اسلام در شبه قاره هند*، ۹۸؛ رازی، *هفت اقلیم*، ج ۱، ص ۵۱.

۲. ر.ک: ابن طباطبا، *برهان‌مآثر*، در بیشتر صفحات؛ فرشته، *تاریخ فرشته*، در بیشتر صفحات.

3. Alavi, *Studies in the History of the Medieval India*, p.4, Haig, *The Kingdom of the Deccan*, 1347-1490, p.404.

۴. صادقی، *تاریخ اسلام در شبه قاره هند*، ص ۹۹-۱۰۰.

پرسش اصلی در این نوشته این است که استمرار و تداوم منازعات میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها در حکومت بهمنیان و سپس در حکومت‌های شیعه محلی دکن به چه عواملی مربوط بوده است؟ فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که توجه سلاطین اولیه بهمنی و دیگر سلاطین حکومت‌های شیعه به آفاقی‌ها و قدرت اقتصادی و اجتماعی آفاقی‌ها از عواملی بودند که در تداوم منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها نقش داشتند.

۲. پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که کتاب‌ها و مقالاتی در زمینه حکومت بهمنیان و رشد تشیع در این حکومت نوشته شده است. کتاب‌هایی مانند تشیع در هند و مقالاتی هم چون نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن، ملوک بهمنی و جایگاه تشیع در دکن، نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن عصر بهمنی‌ها (مطالعه موردی میرفضل‌الله اینجوری و محمود گاوآن)، قطب‌شاهیان احیاگران تشیع در دکن، دوران طلابی حکومت قطب‌شاهیان در دکن، تأسیس حکومت عادل‌شاهیان در دکن و سیاست‌های مذهبی یوسف‌عادل‌شاه، گسترش تشیع در دکن سده‌های دهم و یازدهم هجری، جایگاه تشیع در دربار عادل‌شاهیان از نوشته‌هایی هستند که از منظر رشد و گسترش تشیع در حکومت‌های دکن به مسائل نگریسته‌اند.

هم‌چنین، کتاب‌هایی چون تاریخ اسلام در شبه قاره هند و فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان و مقالاتی هم‌چون تأثیر و نتایج سیاست احمدشاه ولی بهمنی در خصوص حمایت از آفاقی‌ها و نقش صوفیان در تشکیل و تداوم حکومت بهمنیان در این حوزه نوشته شده‌اند.

به نظر می‌رسد، آثار دسته اول با نگاه مذهبی به اوضاع سیاسی و اجتماعی دکن پرداخته‌اند و دسته دوم آثار از جنبه‌های دیگری به تاریخ دکن نگریسته‌اند. کتاب تاریخ اسلام در شبه قاره هند به طور کلی وضعیت سیاسی و اجتماعی هند را واکاوی نموده است، اما مقاله تأثیر و نتایج سیاست احمدشاه ولی در خصوص حمایت از آفاقی‌ها به

صورت جزئی به نقش سیاست احمدشاه بهمنی در حمایت از آفاقی‌ها پرداخته است. هم‌چنین، مقاله دیگری به نقش صوفیان در حکومت بهمنیان پرداخته است. بنابراین در هیچ کدام از این مقالات به مناسبات آفاقی‌ها - دکنی‌ها به عنوان دو گروه اجتماعی تأثیرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی حکومت بهمنیان و حکومت‌های شیعه محلی دکن توجهی نشده است. بدین ترتیب، تحقیق پیش‌رو به این مسئله مهم می‌پردازد که در تحقیقات جدید به آن پرداخته نشده است.

۳. ساختار قومی و نژادی دکن در قرون هشت، هشتم تا دهم هجری

برای بررسی ساختار قومی و نژادی دکن در قرون هشت، نه و ده هجری باید به حمله علاءالدین محمد خلجی (۷۱۶-۶۹۵ق.) به دکن توجه کنیم. از زمان حمله او به دکن، گروهی از سرداران مسلمان ترک یا افغان یا وابسته به دیگر گروه‌های قومی و نژادی به تدریج به جنوب هند مهاجرت کردند و در شهرهای مختلف به ویژه، دئوگیری که از آن پس دولت‌آباد خوانده شد و اطراف آن ساکن شدند. در دوره محمد بن تغلق (حدود ۷۳۸ق.) با انتقال پایتخت از دهلی به دئوگیری و کوچاندن اجباری ساکنان دهلی به آنجا بر شمار سرداران مهاجر از شمال هند به دکن افزوده شد.^۱

در دوره ضعف حکومت محمد بن تغلق این سرداران به عنوان امیران صده^۲ در شورش بر سلطنت دهلی و در نهایت تشکیل حکومت مستقل بهمنیان در ۷۴۸ق. شرکت داشتند.^۳ این سرداران و اخلاف آن‌ها که تا چند نسل در دکن ساکن بودند و ضمن حفظ زبان اصلی خویش، زبان‌های محلی چون مراتهی، کناده، تلگو، دکنی (اردوی قدیم) و

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۲. امیران صده هندیت.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۳.

شیوه و سبک زندگی ساکنان جنوب هند را فرا گرفته بودند و خود را بومی دکن می‌دانستند، دکنی خوانده شدند.

این گروه همه دکن را وطن خویش می‌خواندند و بر آن بودند که باید برای ارتقای فرهنگ آن و احیای زبان‌ها و آداب و رسوم بومی و محلی آن تلاش کرد. به همین سبب با نفوذ و تسلط بیگانگان بر دکن مقابله می‌کردند.^۱ هندوانی که به اسلام گرویده بودند و برخی از هم‌پیمانان سیاسی آنان، چون حبشی‌ها و مولدون‌ها که پدر حبشی و مادر هندی داشتند در گروه دکنی‌ها بودند.^۲

از سوی دیگر، از قرن نه هجری به بعد، سرزمین دکن مورد توجه مهاجرانی بود که از نقاط مختلفی مانند ایران به این سرزمین مهاجرت کردند. بیشتر مهاجران ایرانی که وارد دکن شدند از طبقات مختلفی مانند بازرگانان، جنگ‌جویان، صنعت‌گران، دانشمندان، صوفیان، فقها، معماران، هنرمندان و سیاستمداران بودند.^۳ این افراد که به لحاظ طبقاتی از طبقه مرفه یا متوسط بودند در لایه‌های شهری سرزمین دکن نفوذ کردند و گروه و طبقه جدیدی را به وجود آوردند. حضور افرادی با اسامی و القاب ایرانی در دکن و تصدی مناصب و مشاغل گوناگون به وسیله آنان، نشان از نفوذ گسترده ایرانیان در جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی-اجتماعی دکن در این دوره دارد.^۴

در دوره قبل از تأسیس حکومت بهمنیان از آنجا که تعداد مهاجران (آفاقی‌ها) در منطقه دکن بسیار کم بود، این گروه اجتماعی رویارویی جدی با دکنی‌ها نداشتند و به عنوان رقیب دکنی‌ها در تصاحب مناصب اداری و سیاسی و کسب جایگاه برتر اجتماعی در منطقه دکن

1. Kruijtzter, *Xenophobia in seventeenth-century India*, p.74-104.

2. Eaton, *A social of the Deccan, 1300-1761*, p.68-69, Haig, *The Kingdom of the Deccan, 1347-1490*, p.403-404, Joshi, *The Adil Shahis and the Baridis*, p.263.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۷۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۸۱.

مطرح نبودند؛ زیرا هنوز این گروه به عنوان یک گروه اجتماعی قدرت مند محسوب نمی شدند. از این رو در این دوره به رویارویی جدی میان این دو گروه در منابع اشاره‌ای نشده است. هم چنین، تعداد مهاجران (آفاقی‌ها) در ابتدای ورود به منطقه دکن به اندازه‌ای نبود که تأثیری در فرهنگ دکنی داشته باشد.^۱ در آغاز ورود مسلمانان به این منطقه، تعداد آفاقی‌ها اندک بود و همواره قدرت در دست دکنی‌ها قرار داشت، اما به تدریج بر تعداد مهاجران (آفاقی‌ها) افزوده شد.^۲ بدین ترتیب، ورود آفاقی‌ها به دکن پیش از تأسیس حکومت بهمنیان آغاز شده بود.

گفتنی است با تأسیس حکومت بهمن‌شاهی در دکن (۷۴۸ق.) بر سیل این مهاجرت‌ها افزوده شد. این مهاجران در سده‌های ۹ و ۱۰ ق. / ۱۵ و ۱۶ م. به ویژه از زمان تأسیس حکومت بهمن‌شاهی و سپس در زمان حکومت‌های عادل‌شاهی، قطب‌شاهی و نظام‌شاهی به تدریج از ایران، عراق و حجاز به دکن مهاجرت کردند و در نواحی مختلف آن سرزمین تقسیم شدند. بیشتر ایشان، شیعه و از سادات کربلا، نجف، گیلان و سیستان بودند.^۳ در متون تاریخی از دوره بهمن‌شاهی به بعد، این گروه را غریب یا غریب‌الدیار نامیده‌اند،^۴ اما عنوانی که در کتاب‌ها و تحقیقات تاریخی جدید به آنان داده می‌شود، آفاقی است. این عنوان از اصطلاح فقهی آفاقی؛ یعنی کسانی که به خارج از مواقیت حج تعلق دارند، گرفته شده است. آفاقی‌ها را غیر مُلکی و گاه غربی‌ها؛ یعنی کسانی که از سرزمین‌های غربی به دکن آمدند و رقبای دکنی آنان را مُلکی خوانده‌اند.^۵

1. Naqavi, *the Iranian Afaqies Contribution to the qutb Shahi and Adil Shahi Kingdoms*, p.275.

۲. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۵؛ صادقی، تاریخ اسلام در شبه قاره هند، ص ۹۸.

3. Ghauri, *Muslims in The Deccan in The Middle Ages*, A Historical Survey, p.156.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۰.

5. Haig, *The Kingdom of the Deccan*, 1347-1490, p.403-404, Joshi, *The Adil Shahis and the Baridis*, p.263.

آفاقی‌ها پس از تأسیس حکومت بهمنیان، طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل دادند و مسئولیت‌ها و مشاغل خاصی را در اختیار گرفتند. جایگاه اجتماعی آفاقی‌ها در جامعه دکن از مباحث مهم است. یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های آفاقی‌ها از زمان تأسیس بهمنیان و پس از آن در منطقه دکن، فعالیت در سیستم دیوان سالاری حکومت‌های قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان بود.^۱

در نتیجه تعداد زیادی از آفاقی‌ها وارد سیستم اداری این حکومت‌ها شدند و نفوذشان در دربار افزایش یافت. آفاقی‌ها به واسطه پیشینه خود در مشاغل مختلف در کارها پیشرفت فراوانی نمودند. دیوان‌سالاران و فرماندهان نظامی برجسته آفاقی از طریق دریافت جاگیر^۲ از حکومت، حقوق خود را دریافت می‌کردند و با توسعه و گسترش جاگیرها، درآمد فراوانی به دست می‌آوردند.^۳

۴. قدرت‌گیری بیش از پیش آفاقی‌ها در دوره آغازین بهمنیان

علاءالدین حسن در سال ۷۴۸ق. در حسن‌آباد با نام علاءالدین حسن کانگو بهمنی، حکومت بهمنیان را تأسیس کرد.^۴ کوشش علاءالدین حسن برای برقراری نظم و آرامش در دکن، سبب ثبات حکومت بهمنیان و تثبیت قدرت سیاسی آن‌ها شد. سرکوب شورش‌های داخلی و گسترش قلمرو حکومت و سامان دادن به امور نظامی و دیوانی در این دوره سبب شد تا جانشینان او در آرامش حکومت کنند.^۵

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. زمین‌هایی که از سوی پادشاهان به فرمانروایان محلی واگذار می‌شد.

۳. ابن طباطبایا، برهان مآثر، ص ۳۶.

۴. همان، ۳۸؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۲۸۱.

۵. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۲۵۱، ۳۷۴.

با تشکیل حکومت بهمنیان (۹۳۴-۷۴۸ق. / ۱۳۴۷-۱۵۲۸م.) در دکن، زمینه قدرت گرفتن آفاقی‌ها در این سرزمین فراهم شد. حمایت پادشاهان بهمنی از سادات و شیعیان سبب شد در این دوره، بسیاری از شیعیان به دکن مهاجرت کنند.^۱ اولین موج مهاجرت ایرانیان در زمان حکومت علاءالدین حسن بهمنی (۷۵۹-۷۴۸ق. / ۱۳۵۸-۱۳۴۷م.) و روزگار سلطان محمود دوم (۷۹۹-۷۸۰ق. / ۱۳۹۷-۱۳۷۸م.) به ناحیه دکن آغاز گردید.^۲

تاج‌الدین فیروزشاه (۸۲۵-۸۰۰ق. / ۱۴۲۲-۱۳۹۷م.) و احمد اول (۸۳۹-۸۲۵ق. / ۱۴۳۶-۱۴۲۲م.) برای جلب توجه و جذب مهاجران ایرانی و عرب به دربار خویش، تلاش‌های بسیار کردند. تاج‌الدین فیروز به قصد تأمین کارگزاران دستگاه حکومتی و نظامی خود و برای رویارویی با سلاطین دهلی، سیاست جلب گروه‌های مهاجر از سرزمین‌های دیگر را در پیش گرفت و هر سال با فرستادن کشتی به ایران و عراق از امیران، کارشناسان، هنرمندان و اهل علم، ادب و عرفان دعوت می‌کرد که به دکن آیند و به دربار او ملحق شوند.^۳ با وجود ورود خیل عظیمی از مهاجران، فیروزشاه با مدارا و تساهل بین گروه‌های مختلف جامعه توازن برقرار کرد.^۴

سلطان شهاب‌الدین احمد اول^۵ ولی بهمنی سیاست توجه به آفاقی‌ها را مانند سلف خود ادامه داد. با این حال، نقطه اوج مهاجرت ایرانیان به دکن را باید دوره احمد اول

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۱-۳۰۰.

2. Naqavi, *the Iranian Afaquies Contribution to the qutb Shahi and Adil Shahi Kingdoms*, p.275-276.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۴۱؛

Ghauri, *Muslims in The Deccan in The Middle Ages* 'A Historical Survey, p.156.

4. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.123.

۵. احمدشاه.

دانست و با اولویت دادن آفاقی‌ها بر بومیان، سیاست توازن پیشین فیروزشاه را دگرگون کرد.^۱ احمد اول با تلاش آفاقی‌ها به رهبری خَلَف حسن بصری^۲ به سلطنت رسید.^۳ احمد اول به محض این که به قدرت رسید، خلف حسن بصری را به منصب والای وکیل‌السلطنه و صدر اعظم^۴ رساند و لقب احترام‌آمیز ملک‌التجار را به او داد.^۵ در دوره احمد اول، آفاقی‌های برجسته‌ای چون سید حسین بدخشی، میرعلی خورد، عبدالله خورد، خواجه حسن اردستانی، قاسم بیگ صف‌شکن، عبدالله قدیر و عبدالله لطیف توانستند در دستگاه حکومت احمدشاه به مقامات بالا دست یابند.

عبدالقدیر به مقام خان‌خانان، عنوانی عالی که به درباریان و نجیب زادگان اعطا می‌شد، رسید.^۶ احمدشاه بعد از نبرد کنکان در ۸۳۴ق./۱۴۳۰م. یکی از ردهای سلطنتی خود را به نام خلف حسن بصری بخشید. احمد اول بهمنی بعد از امضای قرارداد صلح با سلطان احمد گجراتی به تعدادی از آفاقی‌ها ترفیع درجه داد.^۷ احمد اول در ۸۲۷ق./۱۴۲۴م. پایتخت خود را از گلبَرگه^۸ به بیدر^۹ منتقل کرد تا دوره جدیدی را در حکومت بهمنی آغاز کند.^{۱۰} پایتخت او با بناهایی تاریخی، زینت داده می‌شد

۱. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۲۸.

۲. بازرگانی آفاقی شیعه مذهب.

۳. ابن طباطبا، برهان مآثر، ص ۴۲.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن طباطبا، برهان مآثر، ص ۴۸، ۵۴.

۶. ابن طباطبا، برهان مآثر، ص ۵۴-۵۵.

7. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.132.

۸. شهری در ایالت کارناتاکا هند است. این شهر مرکز بخش و منطقه گلبَرگه است.

۹. در ایالت کارناتاکا در کشور هند واقع شده است.

۱۰. مستوفی، جامع مفیدی، ص ۳۰-۳۵.

که معماران، صنعت‌گران و کاشی‌کارانی ایرانی طراحی می‌کردند و می‌ساختند که از عراق و ایران به بیدر مهاجرت کرده بودند.^۱ اقدامات حمایتی احمد اول از آفاقی‌ها، چالشی برای دکنی‌ها ایجاد نمود.^۲

احمد اول از آن‌جا که به آفاقی‌ها اعتماد داشت، ارتش جدیدی بنیان نهاد که افراد آن از آفاقی‌ها تشکیل شده بود.^۳ احمدشاه، سپاه ویژه‌ای تشکیل داد که مرکب از سه هزار کمان‌گیر اهل عراق، ایران، ترکیه و عربستان بود.^۴ هم‌چنین، خواجه حسن اردستانی مسئولیت آموزش هنر تیراندازی و کمان‌گیری را به شاهزادگان برعهده گرفت.^۵ بدین ترتیب، سلطان مناصب مهم دولتی و اختیار جاگیرها را به آفاقی‌ها سپرد.^۶

احمد اول که در ابتدا از حمایت‌های سید محمد گیسو دراز، یکی از مشایخ صوفی دکن برخوردار بود و به وی توجه داشت، پس از چندی به وی بی‌اعتقاد شد. از این‌رو، سلطان شهاب‌الدین احمد اول از شاه نعمت‌الله ولی (د ۸۳۴ق. / م ۱۴۳۱م.) بنیان‌گذار طریقه نعمت‌اللهیه درخواست کرد که یکی از فرزندان خود را به هند بفرستد^۷ و نوه او، شاه نورالدین نعمت‌الله ولی کرمانی که سنی مذهب و از نوادگان امام محمدباقر (ع) بود، راهی دکن شد.^۸ بدین ترتیب، احمد اول، او را بر تمامی مشایخ دکن از جمله مریدان محمد

۱. همان، ص ۳۵-۳۸.

۲. همان، ص ۳۸-۴۳.

3. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.132.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵.

5. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.200-201.

۶. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۲۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۶۵.

۸. مستوفی، جامع‌مفیدی، ص ۳۰-۴۳.

گیسو دراز (د۸۲۵ق. / ۱۴۲۲م.) پیر قبلی خود برتری داد^۱ و خانواده شیخ نعمت‌الله ولی در آن جا احترام و نفوذ بسیاری یافتند.^۲

انتخاب احمد اول در این خصوص قابل توجه است؛ زیرا شاه نورالدین نعمت‌الله ولی کرمانی نه فقط بین ایرانیان جامعه بهمنی شناخته شده بود، بلکه در میان فرزندان بلافصل امام باقر علیه السلام قرار داشت. حضور او در پایتخت هم خلأ عرفانی ناشی از مرگ سید محمد حسینی گیسو دراز را پر می‌کرد و هم با فرقه قومی جدیدی سازگاری داشت که در بیدر در شرف شکل‌گیری بود و آفاقی‌های ایران و عراق، نقش مهمی در آن داشتند.^۳ این مسئله نشان می‌دهد که احمد اول مشتاق بود، صوفی آفاقی‌ای را بر سرکار آورد تا بتواند اعتماد آفاقی‌های بیدر را جلب کند.^۴

هم‌چنین، احمد اول احترام بسیاری برای سادات، فرزندان شیعی خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله قائل بود. احمد اول، مبلغ هنگفتی به سیدها بخشید تا بتوانند در کربلا مجرای برای انتقال آب بسازند.^۵ به نظر می‌رسد، احترامی که احمد اول برای نوادگان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام قائل بود به معنای گرویدن او به مذهب شیعه نیست.^۶ هم‌چنین، وی مناطقی از قلمرو خود را وقف کسانی کرد که از دیار عرب به دکن مهاجرت می‌کردند و سرپرستی و تولیت این موقوفات را به خود آنان سپرد.^۷

1. Ghauri, *Muslims in The Deccan in The Middle Ages*, 'A Historical Survey, p.150.

۲. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۸۸.

۳. مستوفی، جامع مفیدی، ص ۳۰-۴۳.

۴. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۶۸.

5. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.134.

۶. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۷. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۴۹.

برخی از اقدامات احمد اول، مانند انتقال پایتخت از گلبرگه به بیدر، دعوت گسترده از ایرانیان و دعوت از خاندان شیخ نعمت‌الله ولی موجب گردید، جامعه‌ای جدید بنیان نهاده شود که اساس آن را آفاقی‌ها تشکیل می‌دادند. تأثیر آفاقی‌ها به‌ویژه ایرانیان در همه شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دکن به تدریج، سبب کم‌رنگ شدن تأثیر اقوام و گروه‌های دیگر به‌ویژه دکنی‌ها گردید.

ساختار اجتماعی جدید در بیدر متشکل از دکنی‌ها، آفاقی‌ها و هندوها و جمعیت مسلمان منطقه متشکل از خاندان سلطنتی، نجیب‌زادگان، ارتشی‌ها، صنعت‌گران، علما و صوفیان بود. بسیاری از مسلمانان مقیم بیدر سنیانی بودند که از گلبرگه مهاجرت کرده بودند و از مذهب حنفی که مذهب رسمی حکومت بود، پیروی می‌کردند.^۱ با افزایش تعداد مهاجران ایرانی که تمایلات شیعی داشتند، ساختار جامعه آرام آرام رو به تغییر گذارد.

توجه خاص احمد اول به مهاجران خارجی و قدرت و نفوذی که اینان در دستگاه حکومتی او به دست آورده بودند به زودی مایه حسادت دکنی‌ها گردید و سرانجام به منازعاتی منجر شد. شدت گرفتن کدورت میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها وقتی بود که پس از نبرد بیجانگر^۲، احمد اول ایرانیان و اعراب را به طور گسترده وارد تشکیلات اداری و نظامی خویش کرد و بر شأن و احترام آنان افزود.^۳

احمد اول مانند فیروزشاه در پی تعادل قوا و موازنه قدرت میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها بود، ولی نکته مهم این است که تعداد آفاقی‌ها در دوره احمد اول، بیشتر شده بود و در اختیار گرفتن مناصب در دوره احمد رو به افزایش نهاده بود. با وجود سیاست‌های فیروزشاه و

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۱.

2. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.77,140.

این نبرد در دوره حکومت احمد اول (۸۳۹-۸۲۵ق.) رخ داده است.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۱.

احمد اول، هیچ گزارشی درباره منازعات این دو گروه به دست ما نرسیده است و دلیل آن، این است که در این هنگام، حساسیت دکنی‌ها برانگیخته نشده بود.

۵. صف‌بندی آشکار میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها

سیاست احمدشاه ولی بهمنی در خصوص حمایت از آفاقی‌ها و پیش‌برد این سیاست به دست جانشین او علاءالدین احمد دوم (۸۶۲-۸۳۹ق. / ۱۴۵۸-۱۴۳۶م.) پیش درآمد رویدادهای مهمی بود که در قرن نهم و دهم هجری قمری در دکن به وقوع پیوست. سیاست آفاقی پسند احمد اول و علاءالدین احمد دوم تأثیر بسزایی در جامعه عهد بهمنیان داشت.

علاءالدین احمد دوم در حالی که دو تن از آفاقی‌های سید، او را همراهی می‌کردند و سادات و علما در دربار بودند، تاج‌گذاری نمود.^۱ این دو تن، شاه برهان‌الدین خلیل‌الله و سید محمد حنیف به ترتیب افتخار داشتند، سمت راست و چپ شاه بنشینند.^۲ برتری آفاقی‌ها بر دکنی‌ها در زمان احمد دوم، موقعی واضح گردید که خلف حسن بصری، رهبر آفاقی‌ها بدون دخالت دکنی‌ها موفق شد، پیروزی‌های چشمگیری در برابر دشمنان خارجی در مرزهای شمال غربی به دست آورد. این امر سبب توجه بیش از پیش سلطان به آفاقی‌ها و سپردن همه مناصب به آنان گردید.^۳

بدین ترتیب بعد از نبرد گجرات که فقط آفاقی‌ها در آن حضور داشتند و فرماندهی آن را خلف حسن بصری بر عهده داشت، علاءالدین دوم اعلام کرد که از این به بعد در دربار او، آفاقی‌ها در سمت راست او و دکنی‌ها در سمت چپ قرار گیرند. پیش از این در زمان

۱. مستوفی، جامع مفیدی، ص ۴۵-۵۰.

۲. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۷۵.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۲؛ ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۸۳.

تاج گذاری او نیز چنین بود، اما این بار دستور چنین امری را داد. پس از این دستور، این دو گروه به صف‌بندی و دشمنی آشکار با هم پرداختند.^۱

این اقدام احمد دوم، مانند آتش انداختن در انبار باروت بود. کدورت‌ها و اختلافات میان این دو گروه، چندین سال بود که وجود داشت، اما این دستور موجب گردید که دکنی‌ها دست به قتل عام آفاقی‌ها بزنند و آنان را از قدرت دور سازند.^۲ شاید نخستین ضربه مهلک دکنی‌ها بر آفاقی‌ها در سال ۸۵۰ق. رخ داد. این نخستین ضربه در زمانی نمود یافت که در سال ۸۵۰ق./۱۴۴۷م ارتشی متشکل از آفاقی‌ها و دکنی‌ها به فرماندهی خلف حسن بصری اعزام شد و مأمور سرکوبی راهزنان منطقه سنگیسر واقع در سواحل غربی دکن گردید.

این سفر نظامی ابتدا با موفقیت همراه بود، اما در این عملیات نظامی، دکنی‌ها به آفاقی‌ها خیانت کردند و اوضاع را به گونه دیگری به احمد دوم انتقال دادند. از این‌رو، احمد دوم در حالت مستی دستور قتل عام آفاقی‌ها را داد.^۳ در این کشتار، ۲۲۰۰ سید و ۱۰۰۰ شیعه غیر سید به قتل رسیدند.^۴ وقتی آفاقی‌ها به بیدر رسیدند، شاه را از واقعیت مسئله مطلع کردند. شاه ضمن دستور قتل دکنی‌ها و مصادره اموال ایشان، آنان را از مقام خود عزل نمود.^۵

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ رازی، هفت اقلیم، ج ۱، ۶۱-۶۲؛ شهاب حکیم، مآثر محمودشاهی، ص ۷۸.

۴. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۸۱-۸۴؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ۳۳۵-۳۳۶؛ مقیم هروی، طبقات اکبری، ج ۳، ص ۲۸-۲۹.

۵. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۸۱-۸۲.

نتیجه دشمنی میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها که با بی‌تدبیری سلطان به شکست و قتل خَلَف حسن بصری در ۸۵۰ق. به دست راجه قلعه سَنگامیشوار^۱ منجر شد از نکات عطف مناسبات میان این دو گروه به شمار می‌رود. بدین ترتیب این واقعه که در پی توطئه دکنی‌ها، تعداد زیادی از آفاقی‌ها به قتل رسیدند، واقعه تأثیرگذاری در مناسبات میان آنان در حکومت بهمنیان است.

این‌که آفاقی‌ها در زمان احمد دوم، مناصب مهم دولتی را در اختیار داشتند، نشان می‌دهد که وی سیاست پدرش در خصوص حمایت از آفاقی‌ها را ادامه داده است و به تأثیر این سیاست بر اهالی محلی دکن توجهی نکرده است. فرشته^۲ و ابن طباطبا^۳ که تاریخ دوره بهمنی را به ثبت رسانده‌اند، تصویر وحشتناکی از دکنی‌ها نشان می‌دهند و آن‌ها را دشمنان همیشگی سادات، فرزندان شیعی آل محمد می‌دانند.^۴ البته روایت‌های آنان تا حدی مبالغه‌آمیز است؛ زیرا نباید فراموش کنیم که همه این حوادث تلخ به قلم آفاقی‌ها روایت شده است.

علاءالدین احمد دوم با اعلام صریح این مطلب که آفاقی‌ها دست راست او باشند، سبب شد احساسات دکنی‌های جریحه‌دار شود. هم‌چنین، بذر اختلاف اجتماعی - قومی شدیدی میان این دو گروه اجتماعی کاشته شد که منجر به انحطاط حکومت گردید. در پی سیاست‌های آفاقی محور احمد دوم، او در اواخر دوره حکومت خویش تلاش می‌کرد اعتدال را بازگرداند.

۱. بندر سنگامیشوار در سواحل غربی دکن قرار دارد.

۲. تاریخ وفات وی به احتمال، ۱۰۳۳ق است.

۳. تاریخ وفات وی به احتمال، اوایل قرن یازدهم هجری قمری است.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، در بیشتر صفحات؛ ابن طباطبا، برهان مآثر، در بیشتر صفحات.

در پی این تصمیم، او برای این که بتواند احساسات برانگیخته دکنی‌ها را فرونشاند از شاه سید یدالله حسینی اول (د. ۱۴۴۸ م.) از نوادگان پسری گیسو دراز دعوت کرد تا به بیدر نقل مکان کند. سید یدالله به جای خویش، برادرش امین الدین ابوالفیض من الله حسینی را فرستاد. شاه چند روستا را به او واگذار کرد و عزت و احترام فراوانی به او گذاشت.^۱ هدف علاءالدین احمد دوم از دعوت از اخلاف گیسو دراز به بیدر تسکین احساسات فروخورده بین دکنی‌ها و آفاقی‌ها بود. این سیاست تا حدودی مؤثر افتاد؛ زیرا از یک طرف در سال‌های بعد به همت صوفیان دکنی گلبرگه؛ یعنی ابوالفیض من الله حسینی، شاه سید سفیرالله حسینی و روح‌الله حسینی شکاف بین دو گروه آفاقی‌ها و دکنی‌ها رفته رفته کمتر شد.^۲ از طرف دیگر، رقابت بین این دو دسته بی‌وقفه ادامه داشت.

۶. آرامش نسبی نتیجه سیاست توازن قدرت میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها

گفتنی است در دوران پایانی حکومت احمد دوم، قدرت آفاقی‌ها بی‌حد شده بود و در دوران همایون شاه (۸۶۵-۸۶۲ ق. / ۱۴۶۱-۱۴۵۸ م.) اوضاع به‌گونه دیگری تغییر یافت. پس از علاءالدین احمد دوم، همایون شاه بر تخت نشست. در جریان جلوس همایون شاه و سپس در دوره حکومت وی اختلاف میان دکنی - آفاقی بارها سبب درگیری و منازعات خونین و جنگ داخلی در شهر بیدر گردید.^۳ در آغاز جلوس همایون شاه، عده‌ای از آفاقی‌ها علیه وی توطئه کردند و برادرش، شاهزاده حسن را بر تخت نشاندند، ولی همایون شاه توطئه را سرکوب نمود.^۴

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۲. صدیقی، «تأثیر و نتایج سیاست احمدشاه ولی بهمنی در خصوص حمایت از آفاقی‌ها»، *ایران نامگ*، ش ۳، ص ۱۲.

۳. ابن طباطبا، *برهان مآثر*، ص ۸۸-۹۱.

۴. همان، ص ۹۱-۹۴.

بر تخت نشاندن شاهزاده حسن از سوی آفاقی‌ها نشان می‌دهد که آفاقی‌ها خواهان استمرار حمایت از آنان، مانند دوران احمد اول و علاءالدین احمد دوم بودند و همایون‌شاه، نگرشی منفی به آفاقی‌ها داشته است که این کودتا علیه وی رخ داده است. این حرکت، بی‌شک همایون‌شاه را نسبت به آفاقی‌ها و اعضای خاندان نعمت‌اللهمی بدگمان کرد. دوران کوتاه سلطنت او که فقط سه سال به طول انجامید، اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا او سیاست پدر و پدر بزرگش در خصوص حمایت از آفاقی‌ها را دگرگون کرد.^۱

طباطبا و فرشته هر دو، تصویری وحشتناک از دوران حکومت همایون‌شاه ترسیم کرده‌اند که دلیل آن به طور کامل مشخص است، اما وزیر فاضل عصر وی، محمود گاوان تصویری متفاوت ارائه می‌کند.^۲ این کودتای ناموفق از سوی آفاقی‌ها منجر به تغییراتی اساسی در دربار گردید. همایون‌شاه برخلاف پدر و پدر بزرگش، سیاست توازن را به اجرا درآورد و قدرت بیشتری در اختیار دکنی‌ها قرار داد. عجیب آن که محمود گاوان که خودش از آفاقی‌ها بود از این سیاست شاه حمایت کرد.^۳

همایون‌شاه سلطنت خویش را با یک سخن‌رانی که نشان دهنده افکار و اندیشه‌های او درباره کشورداری بود، آغاز نمود. همایون‌شاه با وجود آن که با توطئه آفاقی‌ها مواجه شده بود، اما محمود گاوان آفاقی را به وزارت انتخاب کرد. این موضوع، رویکرد اعتدالی همایون‌شاه و محمود گاوان را نسبت به آفاقی‌ها و دکنی‌ها نشان می‌دهد.^۴ در این سخن‌رانی، همایون‌شاه، محمود گاوان را به عدالت و انصاف توصیف کرد. سپس خلعت

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۸.

2. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.183-185.

۳. صدیقی، «تأثیر و نتایج سیاست احمدشاه ولی بهمنی در خصوص حمایت از آفاقی‌ها»، *ایران*

نامگ، ش ۳، ص ۱۴.

۴. ابن طباطبا، *برهان‌مآثر*، ص ۸۹.

خاص، کمر و کلاه طلا را به وی بخشید.^۱ هم‌چنین، عناوین ملک‌التجار و وکیل‌السلطنه را به وی اعطا کرد.^۲

با این‌همه، اقدام وی در انتصاب محمود گاوان به عنوان وزیری شایسته و عادل، درایت و دوراندیشی او را نشان می‌دهد. هم‌ایون‌شاه در سخن‌رانی خویش در آغاز سلطنت به این نکته اشاره کرد که پیشرفت جز با تعیین وزیری که مورد اتفاق مردم و عقلاى عرب و عجم باشد، امکان‌پذیر نیست. توجه هم‌ایون‌شاه به اصل مهم اتحاد و اتفاق میان مردم نشان می‌دهد که او در صدد برطرف کردن اختلافات داخلی میان آفاقی-ها و دکنی‌ها بوده است.^۳

از این‌رو، شناسایی معضل مهم دکن و چاره‌جویی برای برقراری اتحاد میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها، دوره‌ای از تاریخ حکومت بهمنیان را در اتحاد و توازن میان قشرهای مختلف جامعه قرار داد. این امر با انتصاب محمود گاوان به مقام وزارت امکان‌پذیر گردید. پس از درگذشت هم‌ایون‌شاه در سال ۸۶۵ ق. نظام‌الدین احمد سوم (۸۶۵-۸۶۷ ق. / ۱۴۶۱-۱۴۶۳ م.) به دست محمود گاوان به سلطنت برگزیده شد.

نظام‌الدین احمد سوم، محمود گاوان را به سمت وزیر کل منصوب کرد. سپس جلسه‌ای مشورتی (اتحاد سه‌گانه) متشکل از خواجه جهان ترک، محمود گاوان و مخدومه جهان، مادر سلطان تشکیل شد و اداره امور حکومتی به اعضای آن واگذار گردید.^۴ گفتنی است در دوره نظام‌الدین احمد شاه سوم، تلاش‌های شورای سه نفره مخدومه‌جهان، محمود گاوان و خواجه جهان ترک و تقسیم مناصب میان این دو گروه متخاصم تا اندازه‌ای

۱. همان.

۲. گاوان، ریاض‌الانشاء، نامه ش ۱۴۵؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۸۹.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۴۳.

از شدت درگیری‌ها کاست، اما این اقدام به ختم دشمنی میان آن‌ها منجر نگردید. حتی با وجود تدابیر محمود گاوآن، رقابت‌های آفاقی‌ها و دکنی‌ها در زمان حکومت سلطان نظام‌الدین احمد سوم بهمنی سبب کشته شدن شمار بسیاری از آفاقی‌های شیعه مذهب شد.^۱

پس از مرگ نظام‌الدین احمد سوم، بزرگان برادرش، محمدشاه سوم (۸۶۷-۸۸۷ق. / ۱۴۶۳-۱۴۸۲م.) را که نه‌یا ده سال داشت به حکومت برگزیدند.^۲ در دوران محمدشاه سوم با حذف خواجه جهان ترک و مخدومه جهان از صحنه قدرت، زمینه‌های برتری خواجه محمود گاوآن در امور سیاسی فراهم گردید.^۳ در این دوره به دلیل سن کم سلطان محمد سوم، خواجه محمود گاوآن در منصب امیرالامرا، تمام امور حکومت را در اختیار داشت. لشکرکشی‌های او در مناطق غربی در پاک‌سازی این منطقه از اشرار و کفار، مهم‌ترین اقدامات او در تثبیت قدرت بهمنیان در مرزهای غربی بودند.^۴

با توجه به اقتداری که محمود گاوآن در حکومت محمدشاه به دست آورده بود، توانست توازنی میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها برقرار کند.^۵ از این‌رو، سیاست و تدابیر محمود گاوآن در روزگار حکومت محمدشاه با تقسیم مناصب حکومتی میان دو گروه آفاقی و دکنی، نوعی هم‌زیستی و آرامش پدید آورد. به همین دلیل در دوره وزارت وی، بی‌نظمی، اختلال، توطئه‌چینی و دسیسه میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها تا حدودی خاتمه یافت.

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۵۷؛ نهاوندی، مآثر رحیمی، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۱۰۷؛ مقیم هروی، طبقات

اکبری، ج ۳، ص ۴۴.

۳. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۱۰۲.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۴۷، ۳۵۰.

5. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.226-227.

این امر به تقویت دکنی‌ها انجامید و آنان را از ورود به رقابت ناسالم با آفاقی‌ها دور نگه‌داشت.^۱ سیاست وی در ایجاد هماهنگی و توازن قدرت میان قوای حکومتی نقشی مؤثر در تثبیت قلمرو بهمنیان داشت. به‌گونه‌ای که مرزهای آنان را از خطر بی‌ثباتی نجات بخشید و زمینه را برای رشد و شکوفایی حکومت بهمنیان فراهم نمود.

اقدامات و اصلاحات محمود گاوان که تثبیت حکومت مرکزی و کاهش قدرت امیران ولایت‌ها و سران دربار و افزایش قدرت و محبوبیت خود را در پی داشت، سبب حسادت دکنی‌ها گردید. اختلافات قدیمی دکنی‌ها و آفاقی‌ها در دربار بهمنی بر شدت این کینه-جویی می‌افزود. از همین‌رو، گروهی از امیران دکنی، مانند نظام‌الملک بحری، مفتاح حبشی و ظریف‌الملک^۲ که کینه بسیاری از خواجه در دل داشتند، همواره حرف‌های ناپسندی از زبان خواجه به گوش شاه می‌رساندند.^۳

هم‌چنین، برخی از حامیان خواجه، مانند عادل‌شاه را از دربار دور کردند و به سرحدات فرستادند. دکنی‌ها پس از آن که بیشتر حامیان خواجه محمود گاوان را از پایتخت دور کردند، دستور قتل وزیر را از شاه گرفتند. بدین ترتیب، خواجه محمود گاوان با وجود تلاش هوادارانش به قتل رسید.^۴

۷. تأثیر منازعات آفاقی-دکنی در سراسیمه بهمنیان

با قتل محمود گاوان به دستور محمدشاه، این موازنه شکننده از بین رفت. آتش اختلاف، بار دیگر بالا گرفت و به فرسایش درونی قدرت بهمن‌شاهی و اضمحلال این سلسله منجر

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. تاریخ وفات این گروه از امیران به احتمال زیاد، قرن ۹ و یا ۱۰ هجری قمری است.

۳. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

گردید. سپس با مرگ سلطان محمد و آغاز حکومت فرزند خردسال او، انحصار قدرت به دست امرای دکنی افتاد و اختلاف بین آن‌ها و آفاقی‌ها، حکومت بهمنی را در سرایشی قرار داد و دوران اقتدار حکومت بهمنیان به پایان رسید. گفتنی است در طول دوران طولانی سلطنت محمودشاه (۸۸۷-۹۲۴ق.) منازعات میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها در دوران پایانی حکومت هم‌چنان ادامه یافت.^۱

به عبارت بهتر، پادشاهان بهمنی از همایون‌شاه (۸۶۵-۸۶۲ق.) تا آخرین آن‌ها، کلیم‌الله (۹۳۴-۹۳۲ق.) گرفتار توطئه‌ها و نزاع دکنی‌ها و آفاقی‌ها بودند و تلاش برخی از آن‌ها برای ایجاد توازن قوا میان این دو گروه، جز در مدت وزارت محمود گاوآن که مناصب را میان افراد دو گروه تقسیم کرد، به نتیجه‌ای نرسید. در نهایت، دشمنی میان این گروه‌ها به ضعف و تجزیه حکومت بهمنیان منجر شد.^۲

چهار سلطان پایانی بهمنیان، احمد چهارم ابن محمود (۹۲۴-۹۲۷ق. / ۱۵۱۸-۱۵۲۰م)، علاءالدین بن احمد چهارم (۹۲۷ق. / ۱۵۲۰-۱۵۲۱م)، ولی‌الله بن محمود (۹۲۷-۹۳۲ق. / ۱۵۲۱-۱۵۲۶م)، کلیم‌الله بن محمود (۹۳۲-۹۳۴ق. / ۱۵۲۸-۱۵۲۶م) هیچ نقشی در اداره امور نداشتند و اسیر دست امرای آفاقی یا دکنی بودند.^۳

شاه در درگیری میان دولت‌مردان به تدریج قدرت خویش را از دست داد و به صورت بازیچه‌ای در دست آنان در آمد. سرانجام کلیم‌الله، آخرین پادشاه بهمنی از سوی امیر بریدی از حکومت خلع شد و سرزمین بهمنیان به پنج تکه، تقسیم گردید که بریدشاهیان، عمادشاهیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان بر آن فرمان می‌راندند.^۴

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۵۷؛ نهاوندی، مآثر رحیمی، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. مقیم هروری، طبقات اکبری، ج ۳، ص ۲۶-۶۵؛ رازی، هفت اقلیم، ج ۱، ص ۶۰-۶۷؛ شهاب

حکیم، مآثر محمودشاهی، ص ۷۸-۸۰.

۳. شهاب حکیم، مآثر محمودشاهی، ص ۷۸-۸۰.

۴. صادقی، تاریخ اسلام در شبه قاره هند، ص ۱۰۰.

از میان این پنج حکومت بازمانده بهمنیان سه حکومت قطب شاهیان، نظام شاهیان و عادل شاهیان شیعه بودند و آفاقی‌ها نقش بسزایی در اوضاع سیاسی و اجتماعی این حکومت‌ها داشتند.^۱ در حکومت بریدشاهیان و عمادشاهیان، گزارشی از حضور و نقش-آفرینی آفاقی‌ها و منازعات آنان و دکنی‌ها گزارش نشده است.

یکی از دلایل سقوط بهمنیان، منازعات میان این دو گروه بود که حتی پس از سقوط این حکومت، منازعات آفاقی-دکنی برای حکومت‌های شیعه محلی عادل شاهیان، نظام-شاهیان و قطب شاهیان به میراث گذاشته شد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

از این رو، منازعات آفاقی-دکنی در درازمدت اتفاق افتاده است. هم‌چنین، بررسی منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها در سه حکومت هم‌زمان از بازماندگان حکومت بهمنیان، مسئله مهمی است. هم‌زمانی و هم‌عصر بودن سه حکومت شیعه محلی و واکاوی مناسبات آفاقی‌ها و دکنی‌ها به طور هم‌زمان، کاری بس دشوار است.

۸. تداوم منازعات آفاقی‌ها-دکنی‌ها در حکومت‌های محلی شیعه دکن

در سیستم اداری حکومت بهمنیان هر ایالت، فرمانداری داشت که مالیات‌ها را جمع‌آوری می‌کرد. این فرماندار در عوض اداره ایالت خود، همیشه تعداد معینی سرباز برای شاه آماده می‌کرد. افزون بر این، او حق داشت کسانی را برای تصدی مقامات نظامی و غیرنظامی منصوب کند. این امر سبب می‌شد فرمانداران، ایالات تحت امر خود را قلمرو شخصی خویش بدانند. جنگ‌های پیوسته حکومت بهمنی، نیاز دائم به سربازان تازه داشت. این امر سبب می‌شد سلطان به ارسال نیرو از سوی ایالات بسنده نماید و کمتر در امور آنها دخالت کند.^۲

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۰؛ تاپار، تاریخ هند، ج ۱، ص ۴۳۸.

با ضعف حکومت بهمنی، هر یک از سرداران بزرگ این حکومت، سودای جدایی طلبی در سر پروراندند و هر یک در گوشه‌ای، اعلام استقلال کردند. اولین آن‌ها، احمدشاه بحری معروف به نظام‌الملک بحری، مؤسس نظام‌شاهیان بود که در سال ۸۹۵ق. خود را از بدنه این سلسله جدا ساخت. از میان این پنج سلسله، نظام‌شاهیان در احمدنگر (۸۹۵-۱۰۴۶ق)، عادل‌شاهیان در بیجاپور (۸۹۵-۱۰۹۷ق.) و قطب‌شاهیان در گُلکنده (۹۰۱-۱۰۹۸ق.) حکومت‌های شیعی تشکیل دادند و دو سلسله دیگر، سلسله عمادشاهی در برابر (۹۸۲-۸۹۶ق.) و بریدشاهی در بیدر (۱۰۲۸-۸۹۲ق.) سنی مذهب بودند.

بررسی منازعات آفاقی و دکنی در حکومت‌های نظام‌شاهیان، قطب‌شاهیان و عادل‌شاهیان با توجه به این که مذهب رسمی این سه حکومت، شیعه بود با وضعیت این منازعات در حکومت بهمنیان که مذهب رسمی آنان شیعه نبود، تفاوت چندانی ندارد. وضعیت منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها در حکومت‌های محلی شیعه در دکن را می‌توان به دو دوره کلی به رسمیت شناختن تشیع و برتری آفاقی‌ها بر دکنی‌ها و عکس‌العمل دکنی‌ها و تضعیف آفاقی‌ها مذهب رسمی تقسیم کرد.

۸-۱. دوره اول: به رسمیت شناختن تشیع و برتری آفاقی‌ها بر دکنی‌ها در

حکومت‌های محلی شیعه

در این دوره، حکومت‌های محلی شیعه دکن، مذهب تشیع را به رسمیت شناختند و با این شرایط، آفاقی‌ها از قدرت بسیاری برخوردار گردیدند. در این جا لازم است به بررسی به رسمیت شناختن تشیع در حکومت‌های محلی پردازیم.

نیمه اول قرن دهم هجری، مناسبات مسالمت‌آمیزی میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها در حکومت قطب‌شاهیان برقرار بود. به گونه‌ای که قلی قطب‌شاه (۹۵۰-۹۰۱ق./۱۴۹۶-۱۵۳۴م.) اولین پادشاه قطب‌شاهیان پس از آن که شیعه اثناعشری را در گلکنده

به رسمیت شناخت^۱، تعداد بسیاری از ایرانیان را در دستگاه کشوری و لشکری خود به کار گرفت و مناصب مهمی به آن‌ها داد. این افراد که از آفاقی‌ها بودند از آغاز تأسیس حکومت قطب‌شاهیان در رأس امور اداری و نظامی بودند.^۲ پس از قلی قطب‌شاه تا زمان محمدقلی قطب‌شاه (۱۰۲۰-۹۸۸ق.م./۱۵۸۰-۱۶۱۲م.) گزارشی از منازعه جدی میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها ارائه نشده است.

همان‌طور که بیان گردید با توجه به سیستم اداری حکومت بهمنیان، سلطان کمتر در امور ایالات دخالت می‌کرد. بدین ترتیب با ضعف حکومت بهمنیان، هر یک از سرداران بزرگ این حکومت، ادعای استقلال نمودند. یوسف عادل‌شاه (۹۱۶-۸۹۵ق.م./۱۴۹۰-۱۵۱۰م.) که از امرای آفاقی دربار بهمنی بود و در بین سال‌های ۸۹۵ق.م. تا ۸۹۷ق.م. در بیجاپور، حکومت عادل‌شاهیان را تأسیس نمود.^۳ او در ابتدای تشکیل حکومت به دلیل ۱. تمایلات شیعی؛ ۲. فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آفاقی‌های شیعه در بیجاپور؛ ۳. رقابت و دشمنی آفاقی‌ها با دکنی‌ها و ۴. به تبعیت از صفویان، مذهب شیعه را رسمیت بخشید.^۴

یوسف عادل‌شاه با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع از آفاقی‌ها حمایت کرد و این گروه، جایگاه ممتازی در حکومت عادل‌شاهی پیدا کردند. از طرف دیگر، دکنی‌ها در تصاحب قدرت، تلاش بسیاری می‌کردند و یوسف عادل‌شاه، بسیاری از صاحب‌منصبان را از میان دکنی‌های سنی مذهب برگزید.^۵ آفاقی‌ها و دکنی‌ها در دوره عادل‌شاهی در

۱. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۳۰.

۲. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ص ۲۷۱.

4. khalidi, Omar, *Dakan under the Sultan*, (The Shiites of the Deccan), p.16.

۵. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۰.

تصاحب قدرت با یکدیگر رقابت می‌کردند. گستردگی ترویج مذهب تسنن و فراوانی جمعیت اهل سنت در دکن و اختلاف میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها از یکسو و محلی بودن قدرت عادل‌شاهیان از سوی دیگر، مانع از اتخاذ سیاست سخت‌گیری مذهبی از سوی یوسف عادل‌شاه بود.^۱

از این رو، رفتار متعادل عادل‌شاه با دو گروه آفاقی و دکنی، مانع از جدال شدید این دو گروه شد.^۲ یوسف عادل‌شاه در پی ترویج تشیع از آفاقی‌های شیعه حمایت می‌کرد، اما به دکنی‌های سنی مذهب هم، آزادی عمل می‌داد. او به امیران دکنی اجازه داد تا در اقطاع خود، اذان و خطبه به رسم اهل سنت بخوانند. او، امیران دکنی را که در حکومت مناصبی داشتند در همان مناصب نگه داشت و اجازه داد، مناصب خود را در سیستم اداری حکومت حفظ کنند.

این امر سبب شد توازن قدرت، میان دو گروه آفاقی و دکنی در حکومت عادل‌شاهیان در این دوره حفظ شود و این دو گروه با یکدیگر تعارضی جدی نداشته باشند.^۳ همان‌طور که کمال‌خان دکنی سنی مذهب را به نایب السلطنگی منصوب کرد.^۴ همان‌طور که ملاحظه گردید در این دوره زمانی در دربار قطب‌شاهیان، مانند دربار عادل‌شاهیان با وجود برتری آفاقی‌ها، منازعه‌ای میان دو گروه اجتماعی آفاقی و دکنی وجود نداشت.

یکی دیگر از حکومت‌های منشعب شده از قلمرو بهمنیان، نظام‌شاهیان است. در دربار نظام‌شاهیان به رسمیت شناختن تشیع، اندکی به تأخیر افتاد. در دوره آغازین حکومت - نظام‌شاهیان، تسنن حنفی مذهب رسمی دربار احمدنگر بود و برخلاف عادل‌شاهیان و

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴؛ عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۳۰.

۲. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۴؛ صادقی، تاریخ اسلام در شبه قاره هند، ص ۱۰۴.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۴.

قطب‌شاهیان با مذهب تشیع آشنایی نداشتند. این امر مهم‌ترین تمایز نظام‌شاهیان با دو حکومت دیگر به‌شمار می‌رود.

لازم به توضیح است که دو خاندان عادل‌شاهی و قطب‌شاهی از آفاقیان دربار بهمنیان بودند، اما نظام‌شاهیان از برهمنان بیجانگر و غیر مسلمان بودند.^۱ آنان سپس اسلام آوردند و به مذهب تسنن، مذهب رسمی دربار بهمنیان گرویدند. برهان نظام‌شاه در سال ۹۱۵ق. پس از مرگ احمدشاه بحری، مؤسس نظام‌شاهیان قدرت را در دست گرفت.^۲ نزاع آفاقی - دکنی در حکومت نظام‌شاهیان، زمانی شکل گرفت که برهان نظام‌شاه اول (۹۶۱-۹۱۵ق. / ۱۵۰۹-۱۵۵۴م.) با حمایت وزیرش، شاه طاهر حسینی (جنیدی) به مذهب تشیع درآمد.^۳ از این‌رو در سال ۹۴۲ق. تشیع به مذهب رسمی دربار نظام‌شاهیان تبدیل شد.^۴ شاه طاهر جنیدی که از ایران عصر صفوی به دکن مهاجرت کرده بود در گسترش و تبلیغ مذهب تشیع می‌کوشید.^۵ به هر حال، تغییر مذهب نظام‌شاهیان، رقابت آفاقی‌ها و دکنی‌ها را تداوم بخشید.

لازم به توضیح است، نظام‌شاهیان بنا بر مصلحت‌هایی به تشیع روی آوردند که بتوانند با برخورداری از حمایت صفویه، موازنه قوا را در مناسبات با قدرت‌های هم‌جوار برقرار سازند، اما این تغییر مذهب که ناگهانی و بدون هیچ‌گونه هماهنگی میان ارکان مختلف حکومت صورت پذیرفته بود، تحولاتی عمده در احمدنگر ایجاد کرد. آفاقیان و شیعیان که تا آن روز در سختی بودند، یک‌باره در کانون توجه شاه قرار گرفتند و به اهل سنت و دکنی‌ها بی‌توجهی شد. این دگرگونی ناگهانی سبب تحریک امیران و مقامات

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۶.

3. Alavi, *Studies in the History of the Medieval India*, p.4-7.

۴. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۲۵۹-۲۶۵.

۵. همان، ص ۲۶۵-۲۶۷.

حکومتی شد و سلسله‌ای از جنگ‌های خونین، میان گروه‌هایی، هم‌چون دکنی‌ها و آفاقی‌ها رخ داد.

۲-۸. دوره دوم: عکس‌العمل دکنی‌ها در برابر آفاقی‌ها و تضعیف آفاقی‌ها

دوره دوم منازعات میان دو گروه اجتماعی با عکس‌العمل دکنی‌ها در برابر برتری آفاقی‌ها با به رسمیت شناختن تشیع بروز نمود. در حکومت قطب‌شاهیان از آغاز تا اواخر قرن دهم هجری (۹۸۸ق.) که محمدقلی قطب‌شاه به قدرت رسید، گزارشی از عکس‌العمل دکنی‌ها و منازعات با آفاقی‌ها در منابع ارائه نشده است، اما با روی کار آمدن وی، محمدقلی قطب‌شاه به تحریک دکنی‌ها، دستور قتل عام آفاقی‌ها را داد.^۱

گفتنی است در زمان حکومت سلطان محمدقلی قطب‌شاه، بیشتر مناصب اصلی اداری و نظامی در اختیار آفاقی‌ها بود و دکنی‌ها قدرت چندانی نداشتند. پس از قتل عام گسترده آفاقی‌ها، دکنی‌های سنی مذهب، اقدامات خود را علیه آفاقی‌ها آغاز کردند. اوضاع نابسامان میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها در قلمرو قطب‌شاهیان موجب تغییرات اساسی پس از محمدقلی قطب‌شاه و به ویژه با جلوس ابوالحسن قطب‌شاه (۱۰۹۸-۱۰۸۳ق./۱۶۸۷-۱۶۷۲م.) آخرین قطب‌شاه گردید.

این تغییرات اساسی در نهایت به زیان مسلمانان تمام شد. ابوالحسن قطب‌شاه، سیاست جدیدی در پیش گرفت و با گماردن وزرای هندو برهمن؛ یعنی مادنا و اُکنا اوضاع را دگرگون ساخت و زمینه‌های زوال این سلسله فراهم گردید.^۲ مادنا که از برهمنان کرنااتک بود، چون در منصب وزارت مستقر شد، موجبات تضعیف دین اسلام و تقویت کیش خود را پدید آورد.^۳

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۷۳؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۳۸۷-۳۸۸.

۲. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۰۹.

۳. صادقی، تاریخ اسلام در شبه قاره هند، ص ۱۰۳.

با افزایش نفوذ مادنا در حکومت، نیروهای دکنی (هندوها و مسلمانان سنی مذهب) در حیدرآباد، قدرت را در دست گرفتند و آفاقی‌ها که بیشتر شیعه و حامیان اصلی این - مذهب بودند و تا پیش از این در حکومت قطب‌شاهی، نفوذ زیادی داشتند از مناصب و مشاغل مهم حکومتی کنار زده شدند.^۱

پی‌آمد طبیعی این حوادث، تضعیف تشیع و شیعیان در قلمرو قطب‌شاهیان بود. همان طور که واضح است، مهاجرت آفاقی‌ها از دکن به دربار گورکانیان، نشان دهنده این است که سیاست‌های مادنا بیشتر ضد شیعی بوده است و دکنی‌های سنی مذهب در این راستا، قدرت بیشتری را کسب نمودند.^۲

لازم به توضیح است که منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها در دربار عادل‌شاهیان، هم‌چنان با برتری آفاقی‌ها وجود داشت. با به حکومت رسیدن جانشینان یوسف عادل‌شاه، اوضاع دگرگون شد. به قدرت رسیدن کمال‌خان دکنی به عنوان وزیر اسماعیل عادل‌شاه (۹۱۶ - ۹۴۱ق.م/۱۵۱۰-۱۵۳۴م.) زمینه را برای قدرت‌گرفتن دکنی‌ها در حکومت عادل‌شاهیان فراهم ساخت. کمال‌خان نخست، خطبه‌ای به نام خلفای راشدین خواند و مذهب شیعه را در بیجاپور برانداخت.^۳ او در مدتی کوتاه، آفاقی‌ها را از مناصب اخراج کرد و سپاهیان آفاقی را منحل ساخت و دکنی‌ها را به کار گمارد.

سیاست‌های تندروانه کمال‌خان دکنی علیه آفاقی‌ها، ضمن آن که موجب قتل وی شد، سلسله‌ای از درگیری‌ها میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها به وجود آورد.^۴ پس از قتل کمال‌خان

۱. رای بندرابن، *لب‌التواریخ هند*، ص ۱۳۸.

2. Yusuf husain khan, *Selected documents of Aurangzeb s reigh*, p.126, Devare, .N, *a short history of Persian literature at the Bahmani*, p.147.

۳. فرشته، *تاریخ فرشته*، ج ۲، ص ۱۴؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، *منتخب‌اللباب*، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۲؛

اطهررضوی، *شیعه در هند*، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. فرشته، *تاریخ فرشته*، ج ۲، ص ۱۵.

دکنی، آفاقی‌ها برای مدتی توانستند قدرت را در دست گیرند. هم‌چنین، خطبه‌ها و مراسم-شیعی احیا شد.^۱ سیاست قلع‌و‌قمع دکنی‌ها پس از قتل کمال تا آن‌جا پیش رفت که حتی آفاقی‌هایی را دربرگرفت که با دکنی‌ها خویشاوند بودند.^۲

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قدرت چند بار میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها در دربار عادل شاهیان دست به دست گردید، اما قدرت‌گیری آفاقی‌ها دوامی نداشت و بار دیگر با قدرت‌گیری ابراهیم عادل شاه اول (۹۶۵-۹۴۱ق./۱۵۳۴-۱۵۵۸م.) آفاقی‌ها از مناصبشان برکنار شدند. این سیاست منجر گردید که مذهب حنفی را به رسمیت بشناسد و در خطبه، نام چهار خلیفه را به جای دوازده امام بخواند و مذهب شیعه را در قلمرو خود ممنوع کند.^۳ با این وجود، آفاقی‌ها عنصر فعالی در دوره ابراهیم عادل شاه اول بودند.^۴ آنان موفق شدند، ولیعهد شیعی پیشنهادی خود را به حکومت گمارند.^۵ با قدرت‌گیری علی عادل شاه (۹۸۷-۹۶۵ق./۱۵۵۸-۱۵۷۹م.) ولیعهد پیشنهادی آفاقی‌ها، آنان بار دیگر قدرت را به دست گرفتند^۶ و منازعه میان این دو گروه اجتماعی بالا گرفت. با تقسیم مناصب میان آفاقی‌ها از سوی علی عادل شاه، دکنی‌ها بیش از پیش عکس‌العمل نشان دادند.^۷

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۶-۱۸؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۸۳-

۲۸۸؛ هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۲۸؛

Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, p.47.

۲. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۷.

4. Naqavi, Sadiq, *the Iranian Afaquies Contribution to the qutb Shahi and Adil Shahi Kingdoms*, p.124.

5. Ghauri, *Muslims in The Deccan in The Middle Ages*, 'A Historical Survey, p.160.

۶. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۴-۳۵؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۳۲۶؛

مقیم هروری، طبقات اکبری، ج ۳، ص ۷۹.

۷. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۶.

با حکومت ابراهیم عادل شاه دوم (۱۰۳۵-۹۸۷ق. / ۱۵۷۹-۱۶۲۶م) منازعات قدرت بار دیگر بیشتر گردید. منازعات میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها، این بار به صورت تحركات نظامی و تسخیر قلاع حساس قلمرو عادل شاهیان میان سرداران نظامی آفاقی و دکنی آغاز گردید.^۱ اختلاف میان امیران دکنی و آفاقی تا پایان حکومت عادل شاهیان ادامه یافت و از عوامل اصلی ضعف این حکومت و در نهایت انقراض حکومت عادل شاهیان شد.

عادل شاهیان، بیشتر شیعه بودند و به سبب این گرایش مذهبی، آفاقیان یا غریبان موقعیتی ممتازتر یافتند، اما گرایش برخی از سلاطین این سلسله به تسنن و خودداری سلاطین شیعی از اعمال خشونت با اهل تسنن، دکنی‌ها را در قدرت باقی گذارد. نکته قابل توجه این است که در دوره عادل شاهیان با وجود رقابت‌های موجود میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها، قتل‌عام آفاقی‌ها به نسبت دیگر حکومت‌های محلی شیعه، کمتر در منابع مشاهده می‌شود.

هم‌چنین در دربار نظام شاهیان، منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها به مانند دو حکومت دیگر، قابل بررسی است. در دوره اول حکومت نظام شاهیان که حکومت آن‌ها قدرت‌مند بود، قدرت حکومت مرکزی به اختلاف‌های آفاقی‌ها و دکنی‌ها اجازه بروز نمی‌داد، اما با شروع ضعف این حکومت، نزاع میان این دو گروه، بار دیگر آغاز گردید. با روی کار آمدن شاه حسین نظام‌شاه (د. ۹۷۲ق.). بزرگان دکنی در اعتراض به مذهب تشیع و قدرت‌گیری آفاقی‌ها دست به اقداماتی علیه شاه زدند.^۲

هم‌چنین در دوره حکومت مرتضی نظام‌شاه (۹۹۶-۹۷۲ق. / ۱۵۶۵-۱۵۸۸م.) رقابت میان امیران دکنی و آفاقی در قلمرو این حکومت برای تصاحب مناصب اداری و نظامی

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۹؛ مقیم هروری، طبقات اکبری، ج ۳، ص ۸۰؛ ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۵۱۰.

۲. ابن طباطبا، برهان‌مآثر، ص ۳۶۱.

شدت گرفت. اولین قتل عام آفاقی‌ها در دوره نظام‌شاهیان در دوره حکومتی مرتضی‌شاه رخ داد.^۱ از این رو، آفاقیان بسیاری قتل عام شدند و از احمدنگر پایتخت نظام‌شاهیان به گُلکَندِه و بیجاپور مهاجرت کردند.^۲ هرچند در عصر مرتضی نظام‌شاه، مذهب اثناعشری به اوج شکوفایی رسید و برای سادات و محبان اهل‌بیت، احترام فراوانی قائل شدند.^۳ با این حال، آفاقیان در دوره او، ستم فراوانی دیدند.^۴

دکنی‌ها در پی فرصتی بودند تا قدرت را به دست گیرند. از این رو با حمایت از میران‌شاه پسر مرتضی‌شاه را به قدرت رساندند^۵ اما با به روی کار آمدن حسین دوم (میران حسین) در سال ۹۹۶ق. جانشین مرتضی نظام‌شاه، بسیاری از اختلاف‌ها علنی‌تر شد. در این دوران، دوره جدیدی از آفاق‌کشی رخ داد که حتی میران حسین در این کشمکش‌ها به دست دکنی‌ها به قتل رسید.^۶

پس از میران حسین، اسماعیل (۹۹۹-۹۹۷ق./۱۵۸۹-۱۵۹۱م.) پسر برهان نظام‌شاه دوم به قدرت رسید که در زمان او، حدود سی صد آفاقی شیعه را سر بریدند و هزار آفاقی در مدت هفت روز، قتل عام شدند.^۷ سه هزار نفر از آفاقی‌ها که به شفاعت فرهادخان حبشی، جان سالم به در برده بودند از احمدنگر به بیجاپور رانده شدند. به طور طبیعی، آهنگ مهاجرت آفاقیان به بیجاپور که در آن هنگام، مرکز حکومت ابراهیم عادل‌شاه دوم

۱. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۳.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۵۲.

۴. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۱.

5. Alavi, *Studies in the History of the Medieval India*, p.7-8.

۶. اطهررضوی، شیعه در هند، ج ۱، ص ۴۶۰.

۷. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۹۰؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۲۹-۲۳۰؛

رازی، هفت اقلیم، ص ۷۹.

بود، سریع‌تر شد.^۱ محمدقاسم فرشته، نویسنده تاریخ فرشته، یکی از آفاقیان مهاجر به دربار ابراهیم عادل شاه بود.^۲

در زمان سلطنت برهان نظام‌شاه دوم (۱۰۰۳-۹۹۹ق. / ۱۵۹۱-۱۵۹۵م.) در ابتدا آفاقی‌ها قدرت را در دست داشتند، اما بار دیگر، دکنی‌ها بر اوضاع دربار مسلط شدند و عده زیادی از آفاقی‌ها به بیجاپور پناهنده شدند.^۳ بدین ترتیب در اواخر روزگار وی و جانشینانش، آفاقی‌ها از مواضع قدرت دور شدند. از آن پس، گزارش‌چندانی از وضعیت آفاقی‌ها ارائه نشده است که به نظر می‌رسد آنان در انزوای سیاسی به سر می‌بردند.

در بیشتر دوره نظام‌شاهیان، جز دوره نخستین برهان نظام‌شاه دوم، دکنی‌ها دارای نفوذ و قدرت فراوانی بودند و بارها به اتهام توطئه و اقدام بر ضد سلطان، رقبای آفاقی خود را تعقیب و گاه قتل‌عام کردند. به گونه‌ای که بسیاری از آفاقی‌ها به دربار عادل‌شاهیان در بیجاپور یا قطب‌شاهیان در گلکنده مهاجرت کردند.^۴ بدین ترتیب می‌توان گفت که در دربار نظام‌شاهیان به نسبت دربار قطب‌شاهیان و عادل‌شاهیان، بیشترین منازعه و قتل‌عام آفاقی‌ها رخ داده است. در هر سه حکومت، آفاقی‌ها در نهایت از مناصب حکومتی دور شدند و دکنی‌ها مسلط گردیدند.

۹. نتیجه

تاریخ سیاسی - اجتماعی دکن در دوره بهمنیان، تاریخ منازعه و درگیری میان دو گروه آفاقی‌ها و دکنی‌ها است. سلاطین بهمنی از آغاز، توجه ویژه‌ای به دعوت ایرانیان و

۱. خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۰۷؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب، ج ۳، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۴. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۹۷، ۳۰۷.

به کارگیری آفاقی‌ها در مناصب مختلف داشتند. در زمان فیروزشاه و احمد اول با وجود قدرت روز افزون آفاقی‌ها، موازنه قدرت میان این دو گروه اجتماعی وجود داشت، اما صافبندی آشکاری میان آفاقی‌ها و دکنی‌ها از زمان احمد دوم آغاز گردید.

احمد دوم با تندروی در سیاست آفاقی محوری موجب گردید، حساسیت دکنی‌ها برانگیخته شود. با این حال، روند آفاقی‌ستیزی وجود داشت تا آن‌که در دوره کوتاه مدت وزارت محمود گاوآن، موازنه قدرت در میان آنان تا حدودی برقرار گردید. پس از قتل محمود گاوآن، یکی از دلایل سقوط بهمنیان، منازعات میان این دو گروه بود که حتی پس از سقوط این حکومت، برای حکومت‌های شیعه محلی عادل شاهیان، نظام شاهیان و قطب شاهیان به میراث گذاشته شد.

دلایل تداوم منازعات آفاقی‌ها و دکنی‌ها را باید در ۱. موقعیت رو به افزایش آفاقی‌ها، ۲. به رسمیت شناختن تشیع در دربار حکومت‌های محلی شیعه، ۳. نگرانی از قدرت آفاقی‌ها از سوی دکنی‌ها، ۴. استفاده از فرصت‌های مناسب برای ضربه زدن به آفاقی‌ها از سوی دکنی‌ها و ۵. بی‌ثباتی سیاست سلاطین حکومت‌های شیعه جست‌وجو کرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که در دربار نظام شاهیان به نسبت دربار قطب شاهیان و عادل شاهیان، بیشترین منازعه میان این دو گروه اجتماعی و قتل عام آفاقی‌ها رخ داده است. در هر سه حکومت، آفاقی‌ها در نهایت از مناصب حکومتی دور شدند و دکنی‌ها مسلط گردیدند.

منابع

۱. اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، بی‌جا: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، واحد ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲. تاپار، رومیلا، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی زاده، قم: ادیان، ۱۳۸۶.
۳. خافی خان نظام‌الملکی، محمد هاشم، منتخب اللباب، به کوشش سروزللی هیگ، کلکته: انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۲۵ م.
۴. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل، تهران: علمی، ۱۳۴۰.
۵. شهاب حکیم، علی بن محمود کرمانی، مآثر محمود شاه، تصحیح نورالحسن انصاری، دهلی: بی‌نا، ۱۹۶۸ م.
۶. صادقی علوی، محمود، «تأسیس حکومت عادل‌شاهیان در دکن و سیاست‌های مذهبی یوسف عادل شاه»/اندیشه تقریب، زمستان ۱۳۸۸، سال ششم، شماره بیست و یکم.
۷. صادقی علوی، محمود، تاریخ اسلام در شبه قاره هند (از آغاز ورود مسلمانان تا پایان حکومت گورکانیان)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
۸. صدیقی، محمد سلیمان، «تأثیر و نتایج سیاست احمدشاه ولی بهمنی در خصوص حمایت از آفاقی‌ها»، ایران نامگ، پاییز ۱۳۹۵، سال ۱، شماره ۳.
۹. طباطبای، علی بن عزیزالله، برهان مآثر، دهلی: بی‌نا، ۱۳۵۵ ق.
۱۰. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان با همکاری علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۱. کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
۱۲. گاوان، خواجه عمادالدین محمود، ریاض الانشاء، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۹۴۸ م.
۱۳. مستوفی، محمد مفید، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۴۰.
۱۴. مقیم هروی، احمد بن محمد، طبقات اکبری، تصحیح محمد هدایت حسین، به اهتمام ایشاک سوسائتی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

۱۵. مکی، عبدالله بن محمد عمر، *ظفرالواله بمظفر و آله*، تصحیح دنیسن راس، لندن: بی‌نا، ۱۹۱۰م.
۱۶. نهاوندی، عبدالباقی، *مآثر رحیمی*، تصحیح محمد هدایت حسین، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۲۵م.
۱۷. هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۱۸. هندوشاه، محمد بن قاسم، *گلشن ابراهیمی*، تاریخ فرشته، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ق.
۱۹. رای بندر این پسر رای بهارمال، *لب التواریخ هند یا تاریخ لب الباب هند*، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بی‌تا.
20. Alavi, Rafi Ahmad, *Studies in the History of the Medieval India*, Dehli, 1977.
21. Devare, N., *a short history of Persian literature at the Bahmani, the Adil Shahi, the Qutb Shahi courts deccan*, 1991.
22. Eaton, Richard Maxwell, *A social of the Deccan: 1300-1761, eight Indian lives*, 2005.
23. Ghauri, Iftikhar Ahmad, "Muslims in The Deccan in The Middle Ages: A Historical Survey", *Islamic Culture*, Hyderabad, 1975, Vol, XLIX No3.
24. Haig, S. Wolseley, "The Kingdom of the Deccan: 1347-1490", in *The Cambridge history of India*, vol 3, Dehli, 1958.
25. Joshi, P.M., "The Adil Shahis and the Baridis" *History of the Medieval Deccan Period*, ed. H.K. Sherwani and P.M. Joshi Hyderaad, 1974, Vol. I
26. Khalidi, Omar, *Dakan under the Sultan , (The Shiites of the Deccan)*, New Dehli, 1991.
27. Kruijtzter, Gij, *Xenophobia in seventeenth- century India*, Amsterdam, 2009
28. Naqavi, Sadiq, *the Iranian Afaquies Contribution to the qutb Shahi and Adil Shahi Kingdoms*, Hyderabad, 2003.
29. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis of the Deccan*, Dehli, 1985.
30. Yusuf husain khan, *Selected documents of Aurangzeb s reigh (1659-1706) Hyderabad- Deccan*. 1958.